

فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیّم
سال اول (۱۳۹۰)، شماره سوّم

بررسی و نقد دیدگاه آلوسی در مورد آیه تطهیر

محسن حسن‌وندی^۱

مهدی اکبرنژاد^۲

چکیده

این مقاله به بررسی، تحلیل و نقد دیدگاه سید محمود آلوسی، صاحب تفسیر روح المعانی، درباره آیه تطهیر می‌پردازد. ایشان از یک سو، نظر مفسران شیعه و بسیاری از مفسران اهل سنت را مبنی بر دلالت آیه تطهیر بر عصمت آل عبا رد کرده و حتی نزول این آیه در مورد ایشان را نمی‌پذیرد. از سوی دیگر، دایره مصادیق «اهل البیت» را فراتر و عام‌تر از اصحاب کساء در نظر گرفته و افراد دیگری از قبیل همسران پیامبر (ص) را داخل در این حکم می‌داند. به اعتقاد آلوسی، اصحاب کساء، نه یگانه مخاطب و مصداق اهل البیت، بلکه ایشان مخاطبی از مخاطبان و مصداقی از مصادیق آن به حساب می‌آیند. این پژوهش، بر آن است که با اتکا به آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع) و با استناد به نظر اندیشمندان شیعه و اهل سنت، نظر این مفسر را مورد نقد و بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: آیه تطهیر، تفسیر، آلوسی، اهل بیت، عصمت.

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث از دانشگاه ایلام / hasanvafa88@yahoo. cm

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث از دانشگاه ایلام / m_Akbarnezhaad @yahoo.com

طرح مسأله

آیه تطهیر، «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب / ۳۳) از جمله آیات بحث برانگیز قرآنی است که مفسّران و متکلمان اسلامی به بحث و تحقیق در مورد آن پرداخته‌اند. نگاه متکلمان به این آیه، از آن روست که به اعتقاد شیعه، آیه تطهیر بیانگر عصمت اهل بیت (ع) است که به تبع آن، لزوم عصمت ایشان و در رأس آنان حضرت علی (ع) را در پی دارد. در اکثر کتب تفسیری، این آیه از دو جنبه مورد بحث قرار گرفته است: اوّل این که منظور از اهل البیت چه کسانی هستند؟ و دوّم این که تطهیر از رجس، به چه معناست؟ به اعتقاد تمامی مفسّران شیعه و سنی آنچه مسلم است، فضیلت و برتری گروهی به نام اهل بیت در این آیه است. مفسّران شیعه و نیز بسیاری از علمای اهل سنت، بر این باورند که مراد از اهل بیت در این آیه، پیامبر اکرم (ص)، دخترش فاطمه (س)، حضرت علی (ع)، و حسین (ع) می‌باشد. همچنین، مفسّران در معنای رجس، معانی و تعاریف متفاوتی بیان داشته‌اند که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد.

از جمله مفسّرانی که در باب آیه تطهیر و مسائل آن به بحث پرداخته و نظراتی متفاوت با آرای مفسّران شیعی مذهب ارائه نموده، محمود آلوسی است. وی، نزول آیه تطهیر در شأن اصحاب کساء را نپذیرفته و معتقد است که این آیه بر عصمت اهل بیت پیامبر (ص) دلالت ندارد. در این نوشتار به بحث و بررسی دیدگاه‌های او در ذیل آیه تطهیر و نیز میزان صحّت و نادرستی آنها خواهیم پرداخت.

محتوا و مفهوم آیه:

در بحث‌های تفسیری درباره آیه تطهیر، عموماً دو مسأله مورد بحث و بررسی قرار گرفته است که زدودن پرده ابهام از مفاهیم و مصادیق آنها باعث وضوح مفهوم آیه و فهم تفسیر واقعی آن خواهد شد. این دو موضوع عبارتند از بحث درباره رجس و تطهیر از رجس و دیگری معنا و مفهوم اهل بیت و مصادیق آن.

مفهوم رجس:

رجس در لغت به معنای پلیدی یا چیز پلید است و در معنای حرام، فعل قبیح و ناروا، عذاب، لعنت و کفر نیز بکار رفته است: «الرَّجْسُ: الْقَذَرُ، وَ قِيلَ: الشَّيْءُ الْقَذَرُ... وَ قَدْ يَعْبُرُ بِهِ عَنِ الْحَرَامِ وَ الْفَعْلُ الْقَبِيحِ وَ الْعَذَابِ وَ اللَّعْنَةُ وَ الْكُفْرُ.» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۹۵) به نظر طریحی،

رجس آلودگی شیطان و وسوسه اوست: «الرجس: لَطَخُ الشَّيْطَانِ وَ وَسْوَسْتُهُ» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۷۴)

راغب اصفهانی در کتاب مفردات، رجس را از چند جهت می‌داند: رجس از جهت طبع، رجس از جهت عقل، رجس از جهت شرع و رجس از هر سه جهت.^۱ (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۴) این واژه، در همه کتب لغوی در بردارنده مفهوم پلیدی و ناروایی است. در آیات قرآن کریم واژه رجس بر مصادیق ذیل اشاره دارد:

۱- شراب، قمار، بت و چوب قمار:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده / ۹۰): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند. پس، از آنها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید».

این آیه شریفه با صراحت، این مصادیق را رجس دانسته و دستور به اجتناب از آنها داده است. «رجس و شیطانی بودن شراب و سایر مذکورات در آیه، از این جهت است که اینها کار آدمی را به ارتکاب اعمال زشتی که مخصوص به شیطان است می‌کشاند، و شیطان هم جز این کاری ندارد که وسوسه‌های خود را در دلها راه داده و دلها را گمراه کند، و از همین جهت در آیه مورد بحث، آنها را رجس نامیده، چون در آیات دیگری هم گمراهی را رجس خوانده است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۷۹)

۲- ضلالت:

«فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَعْدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (انعام/ ۱۲۵): «پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید، دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید و هر که را بخواهد گمراه کند، دلش را سخت تنگ می‌گرداند، چنان که گویی به زحمت در آسمان بالا می‌رود. این گونه، خدا پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد».

خداوند در این آیه، ضلالت و گمراهی را که مساوی با بی‌ایمانی است، رجس دانسته که همان پلیدی و ناپاکی است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۳۴۳)

۱. الرَّجْسُ يَكُونُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَوْجِهٍ: إِمَّا مِنْ حَيْثُ الطَّبْعُ، وَ إِمَّا مِنْ جِهَةِ الْعَقْلِ، وَ إِمَّا مِنْ جِهَةِ الشَّرْعِ، وَ إِمَّا مِنْ كُلِّ ذَلِكَ.

۳- مردار، خون و گوشت خوک:

«قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ» (انعام/۱۴۵): «بگو: در آنچه به من وحی شده است، بر خورنده‌ای که آن را می‌خورد هیچ حرامی نمی‌یابم، مگر آنکه مردار یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد که اینها همه پلیدند. یا [قربانی که] از روی نافرمانی، [به هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن برده شده باشد».

آلوسی در یک تفسیر برای آیه می‌گوید: مرجع ضمیر "ه" در "فَائَتْهُ" هر یک از میده، خون و گوشت خوک است. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۸۷) بنابراین، در این آیه هر یک از مردار، خون و گوشت خوک از مصادیق رجس معرفی شده است.

۴- عذاب:

«قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَ تُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا نُزِّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَإِنَّظِرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ» (اعراف/۷۱): «گفت: راستی که عذاب و خشمی [سخت] از پروردگارتان بر شما مقرر گردیده است. آیا درباره نامهایی که خود و پدرانانتان [برای بتها] نامگذاری کرده‌اید، و خدا بر [حقانیت] آنها برهانی فرو نرستاده با من مجادله می‌کنید؟ پس منتظر باشید که من [هم] با شما از منتظرانم».

«این کلمه [رجس] در آیه فوق می‌تواند به معنی مجازات و عذاب الهی باشد و ذکر آن با جمله «قد وقع» که به صورت فعل ماضی است، اشاره به این است که به طور قطع، شما مستحق عذاب شده‌اید و دامنانتان را خواهد گرفت». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۲۳۱) (همچنین، ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۱۸/ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۳۰۳)

۵- اهل نفاق:

«سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَا وَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (توبه/۹۵): «وقتی به سوی آنان بازگشتید، برای شما به خدا سوگند می‌خورند تا از ایشان صرف نظر کنید. پس، از آنان روی برتابید، چرا که آنان پلیدند، و به [سزای] آنچه به دست آورده‌اند جایگاهشان دوزخ خواهد بود».

«إِنَّهُمْ رَجَسٌ» در مقام معرفی منافقان است، از نظر اینکه رذيله خودپرستی و نفاق سیرت آنان و محرومیت از خیر و نیک‌بختی هدف و مسیر آنهاست». (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۸، ص ۹۱) همچنین شیخ طوسی در تبیان، زمخشری در کشف و طبری در جامع البیان رجس را عبارت از منافقان دانسته‌اند. (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۱، ص ۳ / طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۸۲ / زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۰۲)

۶- اوثان و بت‌ها:

«ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ أَحَلَّتْ لَكُمْ الْاَنْعَامُ اِلَّا مَا يُثْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْاَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج / ۳۰): «این است [آنچه مقرر شده] و هر کس مقررات خدا را بزرگ دارد، آن برای او نزد پروردگارش بهتر است، و برای شما دامها حلال شده است، مگر آنچه بر شما خوانده می‌شود. پس، از پلیدی که همان بتهاست دوری کنید، و از گفتار باطل اجتناب ورزید».

«کلمه «من» در جمله «من الاوثان» بیانیه است.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ۵۲۶) از آنجا که مصادیق رجس متعدد است در این آیه، به وسیله «من» بیانیه منظور از رجس را که همان اوثان و بتهاست، بیان کرده است. (همچنین، ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۱۲ / آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۱۴۲)

۷- کفر و نفاق:

«وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَأْوَاهُمْ كُفْرُنَ» (توبه / ۱۲۵): «اما کسانی که در دلهایشان بیماری است، پلیدی بر پلیدی‌شان افزود و در حال کفر در می‌گذرند». «نزول وحی برای مؤمنان موجب افزایش تصدیق و یقین و اطمینان در دلهایشان می‌شود. و در کافران، باعث افزایش کفری دیگر بر کفرشان می‌گردد. رجس؛ پلیدی و مساوی با کفر است، زیرا با تجدید شدن وحی، کفر و نفاق نو از آنها سر می‌زند. پس، کفرشان زیاد و محکمتر می‌شود». (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۴) همچنین، برخی دیگر از مفسران، مراد از «رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ» را کفر و نفاق دانسته‌اند. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۲۴ / طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۲۶ / آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۴۸)

۸- شک و تردید:

«وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (یونس/۱۰۰):
 «و هیچ کس را نرسد که جز به اذن خدا ایمان بیاورد، و [خدا] بر کسانی که نمی‌اندیشند، پلیدی را قرار می‌دهد».

«منظور از «رجس» در خصوص این آیه، چیزی در مقابل ایمان است، و معلوم است که مقابل ایمان، شک و تردید است. پس، در این آیه شک و تردید، رجس و پلیدی خوانده شده. به این معنا که شک مصداقی است که عنوان رجس بر آن صادق است». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۱۸۸)

چنانچه ملاحظه می‌شود، واژه رجس در همه این آیات در بردارنده معنای پلیدی و ناپسندی، امری اعم از شیء و عمل و عقیده می‌باشد. بر این اساس، مفسران نیز در تعریف رجس معانی‌ای نزدیک به هم ارائه داده‌اند که نظر برخی از آنها را نقل می‌کنیم:

«کلمه رجس، صفتی از ماده رجاست، یعنی پلیدی و قذارت. و پلیدی و قذارت، هیأتی است در نفس آدمی که آدمی را وادار به اجتناب و نفرت می‌نماید، و نیز هیأتی است در ظاهر موجود پلید که باز آدمی از آن نفرت می‌نماید. اولی مانند پلیدی رذائل، دومی مانند پلیدی خوک. همچنان که قرآن کریم این لفظ را در هر دو معنا اطلاق کرده. . . و این کلمه به هر معنا که باشد، نسبت به انسان عبارت است از ادراکی نفسانی و اثری شعوری که از علاقه و بستگی قلب به اعتقادی باطل، یا عملی زشت حاصل می‌شود. وقتی می‌گوییم انسان پلید، یعنی انسانی که به دلیل دلبستگی به عقاید باطل یا عمل باطل، دلش دچار پلیدی شده است». (همان، ج ۱۶، ص ۴۶۷)

زمخشری، ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب می‌گوید: «استعار للذنوب: الرجس، و للتقوى: الطهر، لأنّ عرض المقترف للمقبحات يتلوّث بها ويتدنّس، كما يتلوّث بدنه بالأرجاس»: برای گناهان اصطلاح رجس و برای تقوی اصطلاح طهر استعاره آورده است؛ چون کسی که کارهای زشت و پلید انجام می‌دهد، به آنها آلوده می‌شود چنانکه بدنش به پلیدی‌ها آلوده می‌گردد». (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۳۸)

«الرُّجْسُ اسمٌ يقع على الإثم وعلى العذاب وعلى النجاسات والنقائص». (ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۳۴۶): «رجس، اسمی است که بر گناه و عذاب و بر نجاسات و کاستی‌ها اطلاق می‌شود».

«به باور ابن عباس، واژه رجس به مفهوم کار شیطانی و زشتی است که خوشنودی خدا را به همراه ندارد». (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۱۱، ص ۴۷۳) و یا این معنی نزدیک به آن که «الرجس کلمة تدل علی منتهی ما یكون من القبح و الخبث»: رجس کلمه‌ای است که بر منتهای کارهای زشت و ناپاک دلالت دارد. (مراغی، بی تا، ج ۷، ص ۲۵)

چنانچه از تعاریف لغوی رجس و نیز نظر مفسران در این مورد بدست می‌آید، این واژه در بردارنده انواع پلیدی و آلودگی مربوط به ظاهر و باطن است. بنابراین، خداوند متعال اراده کرده است که هر نوع پلیدی ظاهری و باطنی را از اهل بیت دور نماید.

مفهوم و مصداق اهل بیت:

مفسران، در این باره که مراد از اهل بیت چه کسانی هستند، نظرات متفاوتی ارائه کرده‌اند. تفاوت دیدگاه مفسران در بیان مراد از عبارت «اهل البیت» در تفسیر آیه تطهیر به اختلاف نظر در مصداق اهل بیت، برمی‌گردد. نظر مفسران شیعی مذهب و نیز بسیاری از علمای اهل سنت بر آن است که مراد از «اهل البیت» در آیه تطهیر، پیامبر اکرم (ص)، حضرت علی (ع)، حضرت فاطمه (س)، و حسنین (ع) می‌باشد. این دیدگاه مورد اجماع شیعه بوده و به طرق مختلف روایت شده است. بسیاری از روایات اهل سنت نیز همین حقیقت را منعکس کرده‌اند. طبری در جامع البیان پانزده روایت را نقل کرده که در همه آنها اهل بیت در این آیه، بر خمسة طيبة منطبق شده و آنها را منظور از اهل بیت، در این آیه دانسته‌اند. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، صص ۵-۶) «این روایات، بسیار زیاد و بیش از هفتاد حدیث است که بیشتر آنها از طرق اهل سنت است و اهل سنت آنها را از طرق بسیاری، از ام‌سلمه، عایشه، ابی سعید خدری، سعد، واثله بن الاسقع، ابوالحمراء، ابن عباس، ثوبان غلام آزاد شده رسول خدا (ص)، عبد الله بن جعفر، علی (ع)، و حسن بن علی (ع) - که تقریباً چهل طریق است - روایت کرده‌اند. و شیعه آن را از حضرت علی، امام سجاد، امام باقر، امام صادق و امام رضا (ع)؛ و از ام‌سلمه، ابوذر، ابولیلی، ابوالاسود دؤلی، عمرو بن میمون اودی و سعد بن ابی وقاص، با بیش از سی طریق نقل کرده‌اند». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۶۵)

روایات ذیل از جمله روایاتی است که در این زمینه وارد شده است:

«أخرج ابن جریر و ابن أبی حاتم و الطبرانی عن أبی سعید الخدری رضی الله عنه قال قال رسول الله (ص) نزلت هذه الآية في خمسة فيّ و في عليّ و فاطمة و حسن و حسين». (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵،

ص ۱۹۸) پیامبر اکرم (ص) فرمود: این آیه در مورد پنج نفر، من و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) نازل شده است.

«طبری: حدثني موسى بن عبد الرحمن المسروقي، قال: ثنا يحيى بن إبراهيم بن سويد النخعي، عن هلال، يعني ابن مقلّاص، عن زبيد، عن شهر بن حوشب، عن أم سلمة، قالت: كان النبي (ص) عندي، و علي و فاطمة و الحسن و الحسين، فجعلت لهم خزيرة، فأكلوا و ناموا، و غطي عليهم عباءة أو قطيفة، ثم قال: اللهم هؤلاء أهل بيتي، أذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا». (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۶) «طبری با سند از شهر بن حوشب از امّسلمه روایت کرد که او گفت: پیامبر (ص) و علی و فاطمه و حسن و حسین پیش من بودند و برایشان خوراکی از گوشت و آرد تهیه دیدم. پس، از آن تناول فرمودند و خوابیدند. پیامبر بر روی آنها عباء و یا قطیفه‌ای کشید و فرمود: پروردگارا اینها اهل بیت من هستند. پس، هر گونه رجس و پلیدی را از ایشان دور کن و کاملاً پاک و طاهرشان گردان.»

«قالت أم سلمة: نزلت هذه الآية في بيتي فدعا رسول الله (ص) علياً و فاطمة و حسنا و حسيناً فدخل معهم تحت كساء خيبري، و قال: «هؤلاء أهل بيتي، و قرأ الآية، و قال اللهم أذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا، قالت أم سلمة: فقلت: و أنا يا رسول الله، فقال: أنت من أزواج النبي و أنت إلى خير». (ثعالبي، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۳۴۶) «امّسلمه گفت: این آیه در منزل من نازل شد. پس رسول اکرم (ص)، علی و فاطمه و حسن و حسین را فراخواند و به اتفاق آنها در زیر کساء خیبری وارد شد و گفت: اینان اهل بیت من هستند و این آیه را خواند و فرمود: پروردگارا! رجس و پلیدی را از آنها دور و پاکشان گردان. امّسلمه گفت: پس، من گفتم: ای رسول خدا آیا من نیز- جزء اهل بیت شما- هستم؟ پس، ایشان فرمود تو از همسران پیامبر (ص) و بر خیر هستی.»

«عن وائلة بن الأسقع قال: «جاء رسول الله (ص) إلى فاطمة و معه حسن و حسين و علي حتى دخل، فأدنى علياً و فاطمة فأجلسهما بين يديه، و أجلس حسناً و حسيناً كل واحد منهما على فخذه، ثم لف عليهم ثوبه و أنا مستدبرهم، ثم تلا هذه الآية: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۳۱۳۲) «از وائلة بن اسقع روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) به اتفاق حسن و حسین و علی (ع) نزد فاطمه آمد. پس، علی و

فاطمه را پیش روی و حسن و حسین را بر روی ران خود نشانند و سپس، بر روی آنها جامه‌ای کشید در حالی که من پشت سر آنها بودم. سپس، این آیه را تلاوت فرمودند ...».

امام صادق (ع) فرمودند: «الله عزوجل نزل فی کتابه تصدیقا لنبیه (ص): إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا، فكان علی، و الحسن، و الحسین، و فاطمة (علیهم السلام)، فأدخلهم رسول الله (ص) تحت الكساء، فی بیت أم سلمة، ثم قال: اللهم، إن لكل نبی أهلا و ثقلا، و هؤلاء أهل بیتی و ثقلی». (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۴۴۳) « خداوند متعال در کتابش جهت تصدیق پیامبر اکرم (ص) آورده است: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا، و علی و حسن و حسین (علیهم السلام) نیز حضور داشتند که پیامبر (ص) آنها را در منزل ام‌سلمه تحت کساء خود آورد و سپس فرمود: بار خدایا، برای هر پیامبری اهل بیت و ثقلی وجود دارد و اینان اهل بیت و ثقل من هستند».

اما بر خلاف نظر شیعه، برخی از مفسران اهل سنت علاوه بر علی، فاطمه، حسن و حسین (ع)، مصادیق دیگری نیز همچون ازواج و اولاد پیامبر (ص) برای اهل بیت (ع) در نظر گرفته‌اند: «الأولی أن یقال هم أولاده وأزواجه و الحسن و الحسین منهم و علی منهم لأنه كان من أهل بیته بسبب معاشرته ببنت النبی علیه السلام و ملازمته للنبی». (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۱۶۸) «بهتر است گفته شود آنان (اهل بیت) فرزندان رسول خدا (ص) و همسران او هستند و حسن و حسین و علی از آنان می‌باشند؛ چون او (علی) به سبب معاشرت با دختر پیامبر اکرم (ص) و همراهیش با پیامبر، از اهل بیت او محسوب می‌شود».

در بعضی تفاسیر نیز، همسران و خویشاوندان پیامبر (ص) در زمره اهل بیت ایشان معرفی شده‌اند: «أهل البیت النبوی: هم نساؤه و قرابته، منهم العباس و أعمامه و بنو أعمامه منهم». (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۲۲، ص ۱۴) «و اهل بیت پیامبر (ص)، همسران او و فامیل وی، از جمله عباس و عموهای وی و فرزندان عموهای او هستند».

«وَأهل بیته (ص) من كان ملازما له من الرجال و النساء و الأزواج و الإماء و الأقارب، و كلما كان المرء منهم أقرب و بالنبی أخصّ و ألزم كان بالارادة أحق و أجدر». (مراغی، بی‌تا، ج ۲۲، ص ۷) «اهل بیت او کسانی هستند که همراه و ملازم وی هستند، از مردان و زنان و همسران و کنیزان و فامیل‌ها. و هر اندازه انسانی به آنها نزدیک‌تر باشد و با پیامبر مرتبط‌تر، سزاوار و شایسته‌تر است برای آنکه مراد از اهل بیت باشد».

«وهذا نص في دخول أزواج النبي (ص) في أهل البيت هاهنا، لأنهن سبب نزول هذه الآية و سبب النزول داخل فيه قولاً واحداً إما وحده على قول أو مع غيره على الصحيح. و روى ابن جرير عن عكرمة أنه كان ينادى في السوق: إِنْما يُريدُ اللَّهُ لِيُذهِبَ عَنْكُمْ الرُّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً نزلت في نساء النبي (ص) خاصة». (ابن كثير دمشقي، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۶۵): «این (آیه تطهیر) صریح در این است که همسران پیامبر (ص) داخل در اهل بیت هستند؛ چون آنان سبب نزول این آیه بوده‌اند و سبب نزول بدون تردید داخل در معناست. حالا یا خودش به تنهایی بنا بر یک قول، یا طبق نظر صحیح همراه با دیگران. طبری از عکرمة نقل کرده که وی در بازار این آیه را می‌خواند و می‌گفت: تنها درباره زنان پیامبر (ص) نازل شده است».

دیدگاه آلوسی:

آلوسی اختصاص آیه تطهیر را به اهل بیت [اصحاب کساء] پیامبر (ص) رد کرده و بر این باور است که این آیه علاوه بر اصحاب کساء، افراد دیگری از جمله همسران پیامبر (ص) را نیز شامل می‌شود. او، معنای لغوی اهل البیت را مورد توجه قرار داده و معتقد است که مراد از اهل البیت پیامبر (ص) همه کسانی هستند که نوعی علاقه و رابطه خویشاوندی و ناگسستگی با آن حضرت (ص) داشته، به طوری که از لحاظ عرف، همگی آنها می‌توانند در یک بیت واحد ساکن شوند. بنا براین، تعریفی که ایشان از اهل البیت ارائه می‌دهند ابتدا ازواج پیامبر (ص) و بعد اهل کساء را مشمول این حکم می‌دانند: «المراد بأهل البيت من لهم مزيد علاقة به صلى الله عليه وسلم و نسبة قوية قريبة إليه عليه الصلاة والسلام بحيث لا يقبح عرفا اجتماعهم و سكناهم معه صلى الله عليه وسلم في بيت واحد و يدخل في ذلك أزواجه و الأربعة أهل الكساء و على كرم الله تعالى وجهه مع ماله من القرابة من رسول الله صلى الله عليه وسلم». (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۱۹۹): «منظور از اهل بیت کسانی هستند که پیوندی نزدیک و ارتباطی محکم و نزدیک با پیامبر (ص) دارند به گونه‌ای که از لحاظ عرفی تجمع و سکونت آنان در یک خانه ناشایست نباشد؛ که از این افراد همسران پیامبر (ص)، چهار نفر اهل عبا و علی (ع) - با توجه به نزدیکی‌ای که با پیامبر داشته - داخل هستند».

آلوسی برای اثبات اینکه همسران پیامبر (ص) نیز جزو مصادیق اهل بیت (ع) به حساب آیند، بحث ضمایر موجود در آیه، یعنی ضمایر مربوط به «عنکم» و «یطهركم» را مطرح نموده و

بیان می‌دارد که ضمیر «کُم» در هر دو مورد جایگزین و به معنای «کُنَّ» است که به دلیل لفظ مذکر «أهل» و مراعات لفظ، به صورت مذکر «کُم» آمده است و عرب، فراوان صیغه‌های مذکر را برای رعایت لفظ به کار می‌برد. (همان، ص ۱۹۴)

او همچنین، برای توجیه و تأیید نظر خود آیاتی را به عنوان شاهد مثال ذکر می‌کند:

«و هذا كقوله تعالى خطابا لسارة امرأة الخليل عليهما السلام: أَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ (هود/ ۷۳) و منه على ما قيل قوله سبحانه: قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا (طه/ ۱۰) خطابا من موسى عليه السلام لامرأته و لعل اعتبار التذكير هنا أدخل في التعظيم، و قيل: المراد هو صَلَّى اللَّهُ عليه و سلم و نساؤه المطهرات رضى الله تعالى عنهن و ضمير جمع المذكر لتغليب عليه الصلاة و السلام عليهن.» (همانجا): «و این (استعمال ضمیر جمع مذکر) همانند خطاب ابراهیم خلیل به ساره است که در آن از ضمیر جمع مذکر استفاده کرده است و نیز آنجا که موسی (ع) گفت: «امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا» که خطاب به همسرش بود و شاید استعمال لفظ مذکر در اینجا تعظیم بیشتری را دارد و برخی گفته‌اند: منظور از اهل بیت، رسول خدا (ص) و همسران ایشان است و استعمال ضمیر مذکر برای تغلیب آن حضرت بر همسران بوده است».

آلوسی، ضمن پافشاری بر این که همسران پیامبر (ص) نیز جزء مصادیق اهل بیت هستند، دلالت آیه بر عصمت اهل بیت (ع) را از نظر شیعه مورد ردّ و انکار قرار داده و می‌گوید: «و الآية لا تقوم دليلاً على عصمة أهل بيته صَلَّى اللَّهُ عليه و سلم و عليهم و سلم الموجودين حين نزولها و غيرهم و لا على حفظهم من الذنوب على ما يقوله أهل السنة» (همان، ص ۱۹۹) «آیه نمی‌تواند به عنوان دلیلی بر عصمت اهل بیت حضرت باشد. چه افرادی که زمان نزول آیه بوده‌اند و غیر آنها و نیز دلیلی بر مصون ماندن آنان از گناه نیست همانگونه که اهل سنت نیز می‌گویند». او از خود آیه در جهت اثبات عدم عصمت اهل بیت (ع) استفاده می‌کند: «بل لها دلالة على عدمها» (همان، ص ۱۹۸) «بلکه این آیه، دلیل بر عدم عصمت است».

دلیل او بر این امر، این است که اگر «لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ» دلالت بر عصمت داشت، بایستی به صورت صیغه ماضی می‌آمد و نه مضارع؛ چرا که صیغه ماضی دلالت بر تحقق و ثبوت عصمت در حق آنها داشت، اما صیغه مضارع، چنین ثبوتی را به همراه ندارد. و در غیر این صورت یعنی ثبوت عصمت همراه با صیغه مضارع، تحصیل حاصل روی خواهد داد که

امری ممتنع است: «إذ لا يقال في حق من هو طاهر: إني أريد أن أطهره ضرورة امتناع تحصیل المحاصل» (همان) «چون در حق کسی که طاهر است گفته نمی‌شود: می‌خواهم تو را تطهیر کنم، زیرا تحصیل چیزی که حاصل است ممتنع است».

او همچنین با استناد به بعضی ادعیه و روایات که در ظاهر و بدون توجه به معانی عمیق آنها، منافی بحث عصمت هستند، توجیهاتی را در جهت عدم عصمت ائمه (ع) ایراد می‌نماید. از جمله با استناد به خطبه‌ای تقطیع شده از کتاب نهج البلاغه، عصمت حضرت علی (ع) را ردّ می‌کند: «فلا تكفّوا عن مقالة بحقّ، أو مشورة بعدل، فأني لست بفوق أن أخطيء، و لا آمن ذلك من فعلي. . .» (نهج البلاغه / خطبه ۲۱۶): «پس، از گفتن حق یا مشورت در عدالت خودداری نکنید، زیرا خود را برتر از آن که اشتباه کنم و از آن ایمن باشم، نمی‌دانم. . .»

آلوسی در سخنان دیگری می‌گوید که اگر آیه تطهیر، بر عصمت ائمه (ع) دلالت دارد، بایستی که آیه «وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (مائده/ ۶) نیز بر عصمت صحابه و بخصوص حاضرین و شرکت کنندگان در جنگ بدر دلالت داشته باشد و بلکه دلالت این آیه بر عصمت، بهتر و مفیدتر خواهد بود؛ زیرا قول خداوند متعال: «لِيُتِمَّ نِعْمَتُهُ عَلَيْكُمْ» نیز بعد از آن آمده است؛ چون اتمام نعمت، بدون حفظ از گناهان و شرّ شیطان قابل تصوّر نیست. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۱۹۸)

بررسی و نقد:

چنانکه ملاحظه شد، آلوسی انحصار آیه تطهیر را در حق اصحاب کساء (ع) انکار می‌کند و مصادیق دیگری از جمله ازواج پیامبر (ص) را برای آن ذکر می‌نماید و در راستای تبیین و تأیید نظر خود، به دلایلی همچون معنای لغوی اهل بیت که عام و فراگیر است، آوردن ضمائر مذکر به دلیل رعایت لفظ و بیان آیاتی در این زمینه استناد می‌کند. نکته مهمی که در ارتباط با مصداق اهل بیت در آیه باید گفته شود، این است که بر اساس روایات زیادی که خود اهل سنت ذکر کرده‌اند، انحصار اهل بیت در خمسۀ طیبه کاملاً واضح است و حتی وقتی که ام سلمه، همسر پیامبر، درخواست دارد که وارد این جمع شود، چنین درخواستی پذیرفته نمی‌شود و حضرت رسول (ص) با بیان «أَنَّكَ عَلَى خَيْرٍ» پاسخ منفی به این درخواست می‌دهد. جالب است که طبری در ذیل این آیه، ۱۵ روایت را درباره خمسۀ طیبه ذکر کرده و از بسیاری از آنها انحصار فهمیده می‌شود. (ر. ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۵-۷)

آلوسی معتقد است که «عنکم» و «یطهّركم» در اصل به صورت «عنکن» و «یطهّركن» بوده است که به دلیل رعایت لفظ «أهل» به شکل مذکر به کار برده شده است. و در این مورد به آیاتی از جمله آیه: «قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (هود/ ۷۳) استناد کرده که ملائکه در پاسخ تعجب ساره که مفرد مؤنث بود، به جای عنوان «علیک»، «علیکم» را که جمع مذکر است به کار برده‌اند. اما خود او پاسخ اشکالش را در ذیل آیه ۷۳ سورة هود بیان کرده است: «و صرف الخطاب من صيغة الواحدة إلى الجمع لیكون جوابهم علیهم السلام لها جوابا لمن یخطر بباله مثل ما خطر ببالها من سائر أهل البيت». (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۲۹۸) «و باز گرداندن خطاب از صیغه مفرد «تَعْجَبِينَ» به جمع «عَلَيْكُمْ» بدان دلیل است که جوابی باشد از ناحیه فرشتگان به همسر ابراهیم، نسبت به همه کسانی از سایر اهل بیت که به ذهنشان تعجبی مانند تعجب ساره خطور می‌کرده است». خود آلوسی، دلیل تبدیل و استعمال صیغه جمع مذکر به جای مفرد مؤنث را، جواب به هر کس دیگری از اهل بیت، علاوه بر ساره می‌داند و نه مراعات لفظ «أهل».

در آیه دیگری که آلوسی بدان استناد می‌کند نیز وضع بر همین منوال است: «إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا. . .» (طه/ ۱۰) بدین معنا که واژه أهل به افراد دیگری علاوه بر همسر حضرت موسی (ع) اشاره دارد: «در اینکه فرمود «فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا» اشعار، و بلکه دلالت بر این است که غیر از همسرش کسان دیگر هم با او بوده‌اند، چون اگر نبود می‌فرمود: قال لاهله امکنی». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۱۹۰)

بنابراین، بایستی گفت که توجیه فوق الذکر آلوسی در مورد مراعات لفظ مذکر «أهل» نمی‌تواند درست باشد؛ چرا که لفظ «أهل» از جمله الفاظ دو وجهی است که هم ضمیر مذکر و هم ضمیر مؤنث به آن بر می‌گردد. به عنوان مثال، زمخشری در آیه: «يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا» (نساء/ ۷۵) معتقد است که جایز بود به جای «الظالم أهلها» عنوان مؤنث «الظالمة أهلها» آورده شود و این به دلیل تأنیث موصوف (القرية) نیست، بلکه به واسطه دو وجهی بودن لفظ «أهل» است.^۱ (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۳۵)

^۱. ولو أثبت فقيل: الظالمة أهلها، لجاز لا لتأنيث الموصوف، ولكن لأن الأهل يذكر ويؤنث.

و نیز در آیه: «سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا» (فتح/۱۱) فعل مؤنث «شَغَلَتْ» به «أهل» نسبت داده شده است. با این توضیحات، دلیلی در این زمینه دیده نمی‌شود که گفته شود به دلیل رعایت لفظ مذکر أهل، ضمائر «عَنْكُمْ و يَطْهَرُكُمْ» علیرغم اشاره به مرجع تأنیث، به صورت مذکر استعمال شده‌اند.

در مورد توجیه دیگر آلوسی که صیغه مضارع (یرید، لیذهب و يطهرکم) را دال بر وجود عصمت نمی‌داند، بایستی گفت که بر اساس نظر اهل سنت، پیامبر اکرم (ص) جزء اهل بیت (ع) محسوب می‌شود (ر. ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، صص ۷۶ و ۷۷ / سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، صص ۱۹۸-۱۹۹) و از طرف دیگر تحقق عصمت در مورد پیامبر اکرم (ص) بدون هیچگونه شک و شبهه‌ای ثابت است. بنابراین، اگر قایل شویم که صیغه مضارع بر تحقق و ثبوت عصمت دلالت ندارد، جز این نیست که عصمت پیامبر (ص) را نفی کرده باشیم. بر این اساس، «حل اشکال ایشان این است که افعال مضارع درباره ذات اقدس الهی به معنای مستقبل نیست تا با تغییر فعل مشکل حل گردد؛ چنان که در آیه «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبينَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ...» (نساء/۲۶) و «وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ...» (نساء/۲۷) نمی‌توان گفت که تبیین، هدایت به سنت‌های گذشتگان، توبه و توجه خدا به بنده و... وعده‌ای است که تحقق آن مشکوک است؛ ولی اگر به صیغه ماضی: «إِنَّ اللَّهَ بَيَّنَّ لَكُمْ وَ هَدَاكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» و «وَاللَّهُ تَابَ عَلَيْكُمْ» می‌گفت تحقق این امور قطعی بود، بلکه مضارع بودن این افعال، به معنای استمرار این اراده الهی و همیشگی بودن آن است که از آن به «سنت الهی» تعبیر می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۱۷۸) جالب این است که خود آلوسی در تفسیر آیه: «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبينَ لَكُمْ، معنای گذشته را برداشت کرده است. (ر. ک: آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۵) پس فعل مضارع در چنین مواردی نه به معنی تحقق فعل در مستقبل، بلکه به معنی استمرار و همیشگی بودن این فعل است. (ر. ک: مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۲۷۶ و ج ۱۲، ص ۲۹۱)

چنان که ملاحظه شد، آلوسی در ادامه توجیه خود مبنی بر عدم دلالت آیه تطهیر بر عصمت ائمه (ع) به فرازی از خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه استناد کرده که بر اساس آن عصمت امیرالمؤمنین (ع) را زیر سؤال برده است. اما بایستی گفت که ایشان به فرازی ناقص از این خطبه تمسک جسته و کلام امام علی (ع) را به صورت: «فإني لستُ بفوق أن أخطئ و لا آمن من ذلك في فعلی» نقل کرده است و عبارت کلیدی «فی نفسی» و نیز ادامه خطبه را در کلام خود نیاورده

و آنرا مورد توجه قرار نداده است.^۱ حال آنکه حضرت علی (ع) «با این قید، استقلال را از خودش سلب کرده، می‌فرماید: اگر هدایت و صیانت الهی نباشد من نیز بشری عادی همانند شما هستم و از این جهت در معرض خطر قرار دارم... به عبارت دیگر، با قید «فی نفسی» اشاره به جنبه شخصی و بُعد ملکی خود و با قید «إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي...» اشاره به جنبه شخصیتی و بُعد ملکوتی خود کرده است. با آن قید از خود نفی استقلال کرده و با این قید برای خود اثبات ارتباط با خدای متعالی کرده است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۲۶۱)

در مورد استناد آلوسی به آیه ۶ سوره مائده نیز بایستی گفت که ایشان بین اراده تکوینی و اراده تشریعی حق تعالی خلط نموده‌اند؛ چرا که «یرید» در آیه ۳۳ سوره احزاب به اراده تکوینی و در آیه ۶ سوره مائده به اراده تشریعی خداوند متعال اشاره دارد. به این معنا که در سوره احزاب اراده الهی به تطهیر خصوص اهل بیت (ع) از هر گونه رجس و پلیدی و در سوره مائده به تطهیر عموم انسانها از طریق عمل به حکم شرعی (وضو، غسل و تیمم) تعلق گرفته است: «معناه لکن یرید الله لیطهرکم بما فرض علیکم من الوضوء و الغسل من الأحداث و الجنابة أن ینظف بذلك أجسامکم من الذنوب». (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۵۸): «معنای آیه چنین است که خداوند می‌خواهد شما را پاک کند به وسیله آنچه که بر شما لازم کرده، از وضو و غسل که از حدث‌ها و جنابت پاکیزه شوید و به این وسیله جسم‌های شما از گناهان پاک شود».

نتیجه‌گیری:

از آنچه در نقد دیدگاه آلوسی درباره آیه تطهیر گذشت، چند مطلب بدست می‌آید:

۱. بر اساس روایات فراوانی که بسیاری از آنها از طریق اهل سنت نقل شده است، منظور از اهل بیت در آیه تطهیر خمس طیبه است و در برخی از روایات اهل سنت بر این انحصار تأکید شده است؛ پس داخل کردن افراد دیگر در اهل بیت، در این آیه صحیح نیست.
۲. تطهیر از رجس در این آیه، به معنی مطلق پلیدی و رجس است و شامل هر نوع گناه و آلودگی می‌شود. بنابراین، تطهیر از گناه و داشتن مقام عصمت برای مخاطبان این آیه امری طبیعی و روشن خواهد بود.

۱. فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقٍ أَنْ أُخْطِئَ وَلَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي فَإِنَّمَا أَنَا وَأَنْتُمْ عِبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبٍّ لَا رَبَّ غَيْرُهُ يَمْلِكُ مِنَّا مَا لَا تَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا. (نهج البلاغه، ص ۳۳۵، خطبه ۲۱۶)

۳. فعل «یطهّركم» در این آیه شریفه به مانند برخی از آیات دیگر به معنی انجام کار در آینده نیست؛ بلکه به معنی همیشگی بودن آن و استمرار اراده الهی است.
۴. در تعلیل مذکّر آمدن ضمائر «عنکم» و «یطهّركم» برخلاف نظر آلوسی که گفته به دلیل لفظ «أهل» چنین آمده، باید گفت به دلیل مخاطبان آیه چنین ضمایی به کار رفته است همچنان که خود آلوسی در آیه دیگری به این مطلب اذعان کرده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، با ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران: انتشارات دار القرآن الکریم، ۱۳۷۳ ش.
- نهج البلاغه، با ترجمه: محمد دشتی، قم: نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش.
۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد؛ تفسیر القرآن العظیم؛ عربستان: مکتبه نزارالمصطفی الباز، ۱۴۱۹ ق.
 ۲. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
 ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
 ۴. آلوسی، محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
 ۵. بحرانی، هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
 ۶. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد؛ جواهر الحسان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
 ۷. جوادی آملی، عبدالله؛ ادب فنای مقربان: شرح زیارت جامعه کبیره؛ تحقیق: محمد صفایی، قم: انتشارات اسراء، ۱۳۸۱ ش.
 ۸. حسینی همدانی، محمد حسین؛ انوار درخشان در تفسیر قرآن؛ تهران: کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.
 ۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ تحقیق: محمد خلیل عبتانی، تهران: آرایه، ۱۳۸۷ ش.
 ۱۰. زحیلی، وهبه بن مصطفى؛ التفسیر المنیر فی العقیده والشریعه و المنهج؛ بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ ق.
 ۱۱. زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
 ۱۲. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور فی التفسیر المأثور؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
 ۱۳. طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
 ۱۴. —؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
 ۱۵. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق: علی کرمی، تهران: فراهانی، ۱۳۸۰ ش.
 ۱۶. —؛ جوامع الجامع؛ ترجمه احمد امیری شادمهری، مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
 ۱۷. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.
 ۱۸. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ تحقیق: سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
 ۱۹. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
 ۲۰. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
 ۲۱. مراغی، احمد بن مصطفی؛ تفسیر المرائی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
 ۲۲. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
 ۲۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.